

دیدگاه راهبردی اسرائیل و برآورد تهدید امنیتی آن برای خاورمیانه

سعیده لطفیان^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۱ - تاریخ تصویب: ۹۵/۸/۱)

چکیده

هدف اصلی این پژوهش شناسایی تهدیدهای امنیتی (به‌ویژه تهدیدهای نظامی ناشی از برنامه‌های تولید تسلیحات هسته‌ای) اسرائیل، بررسی تأثیر این تهدیدها بر محیط امنیت منطقه‌ای خاورمیانه، و ارائه راهکارهایی برای مقابله با آنهاست. پرسش‌های پژوهشی عبارت‌اند از: ۱. دیدگاه راهبردی و اصول سیاست‌های امنیت ملی اسرائیل چیست؟ ۲. مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی اسرائیل برای کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران چیست؟ ۳. کشورهای منطقه باید چه سیاست‌هایی را برای مقابله با این تهدیدها در سیاستگذاری دفاعی خود در نظر بگیرند؟ نتیجه کلی اینکه اگرچه سیاست‌های امنیتی اسرائیل برای خاورمیانه تهدید به‌شمار می‌آید، به دلایل بی‌شماری، از جمله آسیب‌پذیری فزاینده اقتصادی ناشی از میلیتاریسم، وابستگی خارجی به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای به‌ویژه آمریکا، درگیری‌های سیاسی، اقتصادی-اجتماعی داخلی، برجسته‌تر شدن نقش سیاسی و فعالیت‌های مسلحانه گروه‌های تروریستی، تضعیف و در نهایت برکناری دولت‌های غیرمردمی و اقتدارگرایی غرب‌گرا در خاورمیانه، دولت نتانیاهو به اهداف راهبردی خود نخواهد رسید. در شرایطی که توازن قوای منطقه خاورمیانه به نفع دولت‌ها، رهبران و ملت‌های خواهان آزادی، مردم‌سالاری و عدالت اقتصادی-اجتماعی در حال تحول است، سیاست‌های ناکارآمد نظامی‌گری، گسترش طلبی و جنگ‌افروزی به موفقیت حامیان آنها نمی‌انجامد.

واژگان کلیدی

اسرائیل، امنیت منطقه‌ای، بازدارندگی، برآورد تهدیدها، توازن قوا، تهدیدهای امنیتی، جمهوری اسلامی ایران، خاورمیانه، سیاستگذاری دفاعی، مسابقه تسلیحاتی.

مقدمه

خاورمیانه نه تنها به سوی صلح پایدار حرکت نمی‌کند، بلکه جنگ سرد منطقه‌ای متزلزل‌کننده پدیدار شده است. برخی صاحب‌نظران مسائل امنیتی پیش‌بینی کرده بودند که در این جنگ سرد نوین، ایران و هم‌پیمانانش در یک سو، و قدرت‌های بزرگ غربی به یاری متحدان منطقه‌ای خود در سوی دگر در برابر یکدیگر صف‌آرایی خواهند کرد (Spyer, 2008: 352). اسرائیل با سیاست‌های تهاجمی تنش‌زا به اتکای کمک نظامی و حمایت سیاسی دولت واشنگتن و نیز زرادخانه هسته‌ای خود در این زورآزمایی برای تغییر توازن قوای منطقه‌ای و تجزیه کشورهای بزرگ‌تر (به‌ویژه ایران، عراق و عربستان) برای دستیابی به نقشه جدید خاورمیانه در تلاش است، تا جای پای محکمی در نظام امنیت منطقه‌ای بیابد. بی‌اعتمادی گسترده به بازیگران دولتی و غیردولتی، فرصت‌طلبی برای پیشبرد منافع ملی، دامن زدن به توهمات امنیتی، و نگرش بدبینانه نسبت به آینده‌ای روشن برای مردم خاورمیانه، وجوه مشترک سیاست‌های منطقه‌ای تل‌آویو و متحدانش در غرب است.

ضعف بزرگ راهبرد امنیتی اسرائیل، افزون‌بر هزینه‌های نظامی سنگین و وابستگی به کمک‌های خارجی، این است که با پنهان‌کاری، دسیسه‌بازی، و فتنه‌گری همراه بوده است، و به «امنیتی شدن» جامعه، اقتصاد و سیاست منجر شده است. اقدام‌های حساب‌نشده تل‌آویو مانند کسب توانایی تولید سلاح‌های اتمی به‌طور مخفیانه، جنگ‌افروزی مستمر در کشورهای همسایه، و استفاده از ترور سیاسی برای تضعیف رقبا برای اسرائیلی‌ها و سایر ملت‌های خاورمیانه‌ای، بسیار پرهزینه بوده و به معضلی نگران‌کننده برای سیاست‌گذاری دفاعی کنشگران منطقه‌ای تبدیل شده است. نخبگان نظامی اسرائیلی در تلاش برای حفظ نظام سیاسی بوده‌اند که از بدو تشکیل برای آنها مزیت‌های نسبی به ارمغان آورده است. جای شگفتی نیست که شاید ناآگاهانه برای جلوگیری از برقراری وضعیت صلح به هر کاری دست زده‌اند، زیرا اگر نیاز به جنگ نباشد و مردم درک کنند که با پایان دادن به اشغال سرزمین‌های فلسطینی امنیت ملی آنها تأمین خواهد شد، امرای ارتش و حامیان سیاسی آنها جایگاه اجتماعی و سیاسی برتر خود را در جامعه یهودی از دست خواهند داد.

دو هدف اصلی این پژوهش بررسی دگرگونی در راهبرد امنیتی اسرائیل، و سپس تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای است، با این فرض که رابطه‌ای متقابل بین ماهیت نظام امنیتی خاورمیانه و راهبرد امنیت ملی هر یک از کنشگران مهم منطقه‌ای وجود دارد. سیاست‌های امنیتی رهبران اسرائیلی از زوایای مختلف بررسی خواهد شد، تا مشخص شود چگونه و تا چه حد امنیت خاورمیانه را به کمک برخی دولت‌ها و گروه‌های دست‌نشانده خود با هدف آسیب وارد آوردن به دشمنانشان، به‌منظور حفظ آنچه منافع ملی خود می‌پندارند، به خطر می‌افکنند. فرض بر این

است که اگر حتی احتمال کمی وجود دارد که نیروهای نظامی اسرائیلی برای حمله به ایران روانه شوند، سیاستمداران ایرانی باید این رویداد احتمالی را به عنوان امری محتمل و ممکن در نظر بگیرند، و برای پاسخ به این تهاجم چاره‌جویی کنند. افزون‌بر آن، نباید غافل شد که سیاست‌های ضد ایرانی برخی از همسایگان ایران از جمله عربستان سعودی و امارات متحده عربی تحت تأثیر سیاست‌های امنیتی اسرائیل قرار گرفته‌اند. دولت نتانیاهو، دولتی پادگانی و امنیتی شده ارزیابی می‌شود که بیش از گذشته به شکل مخفی و پنهان عمل کرده است؛ و از ابزار جبری مخفی مانند وارونه جلوه دادن واقعیت‌ها، ترور سیاسی و سیاه‌نمایی نخبگان برای حذف و تضعیف رقبای خود استفاده کرده است. ترور دانشمندان هسته‌ای ایرانی، و پخش اطلاعات غلط از کانال‌های رسمی و غیررسمی برای بی‌اعتباری مذاکرات هسته‌ای ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قدرت‌های بزرگ، از موارد آشکار این رویه غیرمسالمت‌آمیز است. پیش‌بینی می‌شود که مقامات دولت یهودی تنها زمانی به ایران حمله خواهند کرد که همزمان میزان دشمنی رهبران ایران را بیش از حد بزرگ‌نمایی کرده باشند، و قدرت نظامی خود را بیش از حد تخمین زده باشند. از آنجا که احتمال تغییر اساسی در سیاست خارجی رهبران اسرائیل در قبال خاورمیانه کم است، برای رقبا و دشمنان منطقه‌ای دولت یهودی اهمیت دارد که به شناخت و سنجش ابعاد مختلف سیاست‌های امنیتی اسرائیل بپردازند تا راهکارهای مؤثر رویارویی با تهدیدهای امنیتی اسرائیل در سال‌های آینده را بیابند و عملی کنند. در این مقاله، ماهیت و شدت این تهدیدها بررسی و سپس سیاست‌هایی برای مقابله با آنها پیشنهاد می‌شود.

دیدگاه راهبردی و راهبردهای امنیت ملی اسرائیل تهدید برای بازدارندگی و وادارندگی

سیاست‌های امنیتی برای رویارویی با تهدیدهای در حال پیدایش در محیط استراتژیک طراحی می‌شوند. در نتیجه، دیدگاه افراد نسبت به محیط پیرامون آنها مبنایی برای سیاست‌گذاری است. امنیت ملی به تهدیدهای واقعی و احساس (برداشت ذهنی از) تهدید مربوط می‌شود. تهدیدهای کنونی و آینده برای امنیت ملی به عنوان پدیده‌های بالقوه یا بالفعل، موقعیت‌ها یا فعالیت‌های مربوط به ارزش‌ها و منافع ملی تعریف شده‌اند، که بقاء، تندرستی، شرایط زندگی، و محیط زیست را به مخاطره می‌اندازند، و خطر نابودی (یا بی‌ثباتی) زندگی اجتماعی و عمومی، و نابودی (یا تنزل) امکانات توسعه را در بردارند.

برداشت ذهنی از تهدید و مرام رهبران اصلی از مهم‌ترین متغیرها در تصمیم‌گیری برای سیاست‌های خارجی و دفاعی است، و حتی اهمیت بیشتری نسبت به منافع بوروکراتیک، نقش گروه‌های لابی، یا عوامل محیطی نظام بین‌الملل دارد (Spiegel, 1985: 841) در مطالعات

تجربه‌گرایانه رفتار سیاست خارجی، در مورد درستی این فرضیه که رابطه‌ای بین برداشت‌های ذهنی (مانند تصویر نقش بسته‌شده در فکر و ذهن تصمیم‌سازان از دشمن و حریف) و انتخاب سیاست‌ها وجود دارد، اجماع نسبی دیده می‌شود (Herrmann, 1986). پژوهشگران تلاش کرده‌اند تا ماهیت رابطه بین پندار نادرست^۱ با سوء تفاهم و وقوع جنگ را آشکار کنند. دستاوردهای این مطالعات به پیش‌بینی و جلوگیری از جنگ‌ها کمک می‌کند. به باور جرویس، استنباط‌های اشتباه از شرایط موجود، محاسبات غلط در مورد پیامدها، و قضاوت‌های غلط در مورد واکنش نشان‌داده‌شده از سوی دیگران در برابر کنش انجام‌گرفته از سوی رقبای دشمنانشان، به تصمیم‌گیری‌های ناشیانه و تهدیدکننده صلح و امنیت منجر شده‌اند. اگرچه احتمال بروز جنگ حتی زمانی که طرفین درگیر در موقعیت‌های تعارضی^۲ به درستی نیات و اعمال یکدیگر را درک می‌کنند، وجود دارد، تأثیر قضاوت‌های نادرست و عجولانه در تصمیم برای آغاز جنگ کم‌اهمیت نیست (Jervis, 1988: 675). در گذشته، پیش‌بینی‌های نادرست بر مبنای محاسبه کم یا زیاد احتمال واکنش منفی از سوی دشمنان به جنگ منجر شده‌اند. در زمان رقابت مستمر بین دو ابرقدرت درگیر جنگ سرد، قضاوت‌های متفاوتی در محافل علمی و سیاسی آمریکایی در مورد سیاست‌های واشنگتن در قبال شوروی و واکنش آشتی‌جویانه یا تخصصی رهبران کمونیستی نسبت به آن سیاست‌ها مطرح بود. اگرچه سیاستمداران می‌دانستند که جنگ تمام‌عیار هسته‌ای بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی می‌تواند فوق‌العاده مخرب باشد و حتی به نابودی کره زمین بینجامد، از سیاست‌های نادرستی همچون مسابقات تسلیحاتی و جنگ روانی که ممکن بود به جنگ جهانی منجر شوند، پشتیبانی می‌کردند. سیاستمداران مانند سایر مردمان باورهایی دارند که نه تنها به آنها در شناخت دنیای اطرافشان کمک می‌کنند، بلکه نیازهای روانی و اجتماعی‌شان را برای زندگی با خود و دیگران تأمین می‌کنند. بسیاری از دانشگاهیانی که مشارکت ایالات متحده در جنگ ویتنام را اشتباه می‌پندارند، نمی‌توانند باور کنند که فرد باخردی نظریه دومینو را قبول داشته باشد. به جای یافتن نظریه‌ها و شواهدی که سبب شد تا افراد به طرفداری از جنگ بپردازند، مخالفان به دنبال یافتن انگیزه‌های پنهان و فشارهای روانی بودند. البته این انگیزه‌ها برای برخی سیاستمداران آمریکایی وجود داشت، اما این واقعیت که بسیاری از پژوهشگران اکنون نظریه دومینو را نادرست می‌شناسند، نباید ما را به این نتیجه برساند که این نظریه تأثیر عمیقی بر تصمیم‌گیران آمریکایی در آن زمان نداشت. به همین ترتیب، نسل‌های آینده نیز به احتمال زیاد این انگاره را

1. Misperception
2. Conflictual

رد می‌کنند که بوش و دستیارانش در واقع اعتقاد داشتند که رژیم صدام دارای سلاح‌های کشتار جمعی بود و باید برای نابودی این جنگ‌افزارها و ترویج مردم‌سالاری در عراق سرنگون می‌شد. البته، ممکن است به این باور برسند که انگیزه عمده رهبران آمریکایی برای تغییر رژیم بعثی دستیابی به نفت یا حفظ امنیت اسرائیل بود. در مطالعات امنیت ملی باید احتمال حيله و نیرنگ را در نظر داشت، زیرا زندگی سیاستمدارانی مانند نتانیاهو پر از تناقض است، و گاهی با ظاهرسازی و بیان عقاید ضد و نقیض در تلاش برای رسیدن به موفقیت‌های سیاسی بوده‌اند. اگر رهبران کشوری احساس کنند که می‌توانند در مدت کوتاهی در جنگ پیروز شوند، احتمال زیادی دارد که فرمان آغاز حمله نظامی را صادر کنند، و در چنین شرایطی امید چندانی برای حل و فصل اختلاف از راه‌های دیپلماتیک سازنده وجود ندارد، و به تدریج اوضاع نظامی رو به وخامت خواهد گذاشت. صدور فرمان نتانیاهو برای حمله گسترده به غزه در ژوئیه ۲۰۱۴ بر این پایه استوار بود که ارتش اسرائیل می‌تواند نیروهای حماس و سایر مبارزان فلسطینی را به زانو درآورد. افزون بر این، برآوردهای استراتژیک بر پیش‌بینی‌ها تأثیر خواهند داشت؛ و بدبینی نسبت به مؤثر بودن ابزار سیاسی و دیپلماتیک موجب می‌شود که سیاستمداران با مبالغه و گزاف‌کاری بکوشند تا احتمال پیروزی نظامی را بیش از حد زیاد وانمود کنند تا مردم باور کنند که چاره‌ای جز پرداخت هزینه‌های مادی و انسانی جنگ ندارند. در غیر این صورت، جنگ به راهکاری پرهزینه و تحمل‌ناشدنی تبدیل می‌شود. با بزرگ‌نمایی تهدید موشکی حماس و پخش اخبار دروغ در مورد نقشه حملات تروریستی قریب‌الوقوع فلسطینی‌ها علیه تل‌آویو و سایر مراکز جمعیت اسرائیل، دولت نتانیاهو درصدد توجیه نبرد سخت و نامتوازن در غزه با هدف تخریب شبکه تونل‌های زیرزمینی برآمد.^۱

استفاده از جنگ‌افزار و نیروهای نظامی یا تهدید به استفاده از آنها برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی از ویژگی‌های سیاست امنیتی اسرائیل بوده است. تهدید استفاده از زور برای حفظ وضع موجود، اغلب شکل بازدارندگی دارد؛ تا از حمله‌ای جلوگیری شود. بازدارندگی گاهی شکست می‌خورد، و دشمن تصمیم به جنگ برای تغییر اوضاع می‌گیرد. در بازدارندگی گسترش‌یافته، یک کشور (که بیشتر مواقع قدرت بزرگ منطقه‌ای یا جهانی است) تلاش می‌کند تا مانع حمله دشمن به یک یا چند هم‌پیمان، دولت مشتری، یا کشور بی‌طرف شود (Huth & Russett, 1984: 496). بازدارندگی در دنیای امروز در مقایسه با دوران جنگ سرد تفاوت دارد، به‌نحوی که کسب موفقیت آن دشوارتر شده است، و در اغلب موارد امکان‌پذیر نیست. برای

۱. در جنگ ۲۰۱۴ در غزه، نظامیان اسرائیلی ۳۰ تونل را نابود کردند. حماس و دیگر مبارز فلسطینی در نوار غزه که این تونل‌ها را «سلاح استراتژیک» در رویارویی نظامی آینده با نیروهای دشمن به‌شمار می‌آوردند، به ساختن آنها ادامه داده‌اند (Abu Amer, 2016).

موفقیت بازدارندگی، طرف تهدیدشونده باید به حدی از اقدامات تلافی‌جویانه طرف تهدیدکننده وحشت کند، که رفتارش را تغییر دهد (Gray, 2010: 281). حتی بازدارندگی هسته‌ای نیز در موارد بسیاری ناموفق بوده است. در بسیاری موارد، توانایی انتقام هسته‌ای کشورهای دارای زرادخانه‌های بزرگ هسته‌ای دشمنان آنها را از جنگ‌افروزی بازداشته است. چین در ۱۹۵۰ به نیروهای نظامی آمریکا در کره حمله کرد؛ در شرایطی که ایالات متحده دارای سلاح‌های هسته‌ای بود، و چینی‌ها هنوز به چنین توانایی مخربی دست پیدا نکرده بودند. این جسارت و ریسک‌پذیری در حالی بود که در ۱۹۴۵، آمریکایی‌ها آمادگی و عزم خود برای استفاده از تمام توانایی‌های نظامی در جنگ را در بمباران اتمی هیروشیما و ناگاساکی علیه امپراتوری ژاپن به نمایش گذاشته بودند. اسرائیل هم نمی‌تواند با تهدید به حمله، دولت ایران را از ادامه برنامه هسته‌ای یا کمک به گروه‌های همسویش در محور مقاومت مانند حزب‌الله لبنان و مبارزین فلسطینی بازدارد. با وجود تهدیدهای مستمر دولت نتانیاهو، ایران همچنان برای کسب جایگاه قدرت برتر منطقه‌ای با هدف مقابله با نفوذ دشمنانش، گسترش روابط با همسایگانش، و حمایت از همبستگی اسلامی در تلاش بوده است.

ارکان اصلی سیاست‌های امنیتی اسرائیل

محاسبات مربوط به قدرت ملی و توانایی نظامی در اسرائیل مانند بسیاری از موارد دیگر، تحت تأثیر عوامل سیاسی قرار دارد. بین سیاست‌های کلان و عملیاتی هر کشوری از یک سو و ارزیابی‌های راهبردی آن رابطه‌ای متقابل وجود دارد. بنابراین بررسی دقیق دگرگونی در دیدگاه راهبردی و سیاست‌های امنیتی دولت تل‌آویو به‌منظور برآورد تهدیدهای امنیتی اسرائیل برای منطقه اهمیت دارد.

برتون به نیاز همه گروه‌ها برای به رسمیت شناخته شدن از سوی سایر گروه‌ها به‌منظور ارائه تصویری مثبت از خود در عرصه بین‌المللی اشاره می‌کند. به رسمیت نشناختن افراد، گروه‌های دولتی یا غیردولتی و ملت‌ها به ایجاد خشم بی‌پایان و بی‌امان طردشدگان و منفورین^۱ در سطح جهانی منجر می‌شود، و گاهی سبب بروز تهاجم مسلحانه و جنگ ضد طردکنندگان شده است (Burton, 1990). عزم جمعی پایدار ملت‌های خاورمیانه برای نپذیرفتن موجودیت سیاسی دولت یهودی، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سیاست کلان امنیتی اسرائیل بوده است. بسیاری از سیاستمداران و تحلیل‌گران مسائل استراتژیک اسرائیلی، همواره کشور خود را در رویارویی با تهدیدهای امنیتی شدید ناشی از وجود نیروهای نظامی قدرتمندتر در کشورهای منطقه‌ای می‌بینند. جلوگیری از حمله گسترده اعراب علیه اسرائیل، هدف کسب

قدرت نظامی متعارف است. افزون‌بر آن، ترس از کاهش برتری کیفی در فناوری نظامی نیروهای اسرائیلی به دلیل خریدهای تسلیحاتی کشورهای ثروتمند عرب همواره در ذهن رهبران یهودی وجود داشته است. برای نمونه، فروش هواپیماهای اف-۱۵^۱ از سوی آمریکا به عربستان سعودی در ۱۹۹۲ و انتقال نوع پیشرفته‌تر موشک‌های «کشتی - به - کشتی» هارپون^۲ به مصر، برای نیروی هوایی و نیروی دریایی اسرائیل تهدید به‌شمار می‌آمد (Inbar, 1998: 78). در شرایطی که دشمنی‌های اسلام‌گرایان و طرفداران فلسطینی‌ها در بین مردم منطقه تقویت شده است، نگرانی رهبران اسرائیل از گسترش سلاح‌های نامتعارف به‌ویژه جنگ‌افزارهای هسته‌ای و موشک‌های دوربرد بیشتر می‌شود. پایان انحصار اتمی و برتری نظامی در عرصه موشکی که به برکت دسترسی به جنگ‌افزارها و فناوری نظامی غربی کسب کرده‌اند، برای دولت یهودی کابوسی ترسناک است. دستیابی ایران به توانایی نظامی تولید موشک‌های بالستیک، تجهیزات پرتاب‌کننده کلاهک‌های متعدد و پهبادهای پیشرفته و احتمال انتقال آنها به گروه‌های متحد با ایران در محور مقاومت، ممکن است به‌زودی به برهم خوردن توازن قوای نظامی در خاورمیانه به نفع رقبای دشمنان تل‌آویو منجر شود. نگرانی و دلواپسی بزرگ بسیاری از سیاستمداران و نظامیان اسرائیلی نسبت به آینده موقعیت نسبی دولت یهودی در منطقه سبب شده است که به فکر بازنگری اساسی در راهبردهای امنیتی خود بیفتند، اما تغییر اساسی در عوامل سیاسی و اجتماعی سطح ملی تأثیرگذار بر دیدگاه امنیتی آنها در آینده نزدیک بعید به‌نظر می‌آید. در ادامه، به عوامل مهمی از جمله استثناگرایی، نیرنگ، و نظامی‌گرایی مفرط اشاره می‌شود.

شالوده استثناگرایی اسرائیلی برگرفته از باورهای ریشه‌داری است که به‌طور گسترده‌ای در جامعه یهودی متداول شده است، به همین دلیل حاصل فرایندهای تاریخی و فرهنگی به‌شمار می‌آید. احساس استثناگرایی قدرت ضعیف به‌طور معمول ترکیبی از عقده‌های حقارت و برتری‌نگری است. افزون‌بر احساس ذاتی متمایز بودن، احساس آسیب‌پذیری استثنایی را دربرمی‌گیرد. این ترکیب ممکن است گاهی برای منافع یک ملت مفید باشد، اما ممکن است به عامل منفی نیز تبدیل شود. این ادعا که امنیت ملی اسرائیل استثنایی است، در بین اسرائیلی‌ها رواج پیدا کرده و اغلب در کشورهای دیگر نیز پذیرفته شده است. تصویر استثناگرایی امنیت ملی اسرائیل شبیه به بحث جک اشنايدر در «افسانه‌های امپراتوری‌ها» است (Snyder, 1991: 411). استدلال اشنايدر این است که امپراتوری‌ها تمایل باطنی تهاجمی دشمنان را بیش از حد تخمین می‌زنند، و در عین حال آنان را مانند ببر کاغذی توصیف می‌کنند. این افسانه‌سازی

1. F-15E

2. Harpoon

امپراتوری‌ها، که گسترش طلبی را لازم و ممکن معرفی می‌کنند، از سوی گروه‌ها و نهادهایی که در پی منافع کوتاه‌نظرانه‌اند، به وجود می‌آیند و تقویت می‌شوند. دولت اسرائیل تا حدودی ترکیبی از ترس بیش از حد و اعتماد به نفسی را که اشنايدر توصیف کرده، نشان داده است. بخش بزرگی از مردم و رهبران اسرائیلی متقاعد شده‌اند که تجارب تاریخی، و مشکلات امنیتی یهودیان و اسرائیلی‌ها استثنایی هستند. برداشت ذهنی فرهنگی از استثنائگرایی یهودی به اشکال مذهبی و سکولار بیان شده است. دیوید بن گوریون، بنیانگذار اسرائیل، هرگز از بیان برتری و استثنایی بودن یهودیان خسته نمی‌شد. در یکی از سخنرانی‌های خود در ۱۹۵۰، مدعی شد: «ما شاید تنها مردم نامقلد^۱ [به معنای پیروی نکردن از ایستارها، دیدگاه‌ها، انگاره‌های متداول] در جهان هستیم، ... در الگوی عمومی بشریت گنجانده نمی‌شویم: دیگران می‌گویند دلیلش این است که ما ناقص هستیم. من فکر می‌کنم الگوی عمومی ناقص است، و ما نه آن را می‌پذیریم و نه خود را با آن سازوار می‌کنیم». از یک سو بن گوریون تأکید کرد که اسرائیلی‌ها تمایل دارند «مثل همه غیریهودیان» باشند، از سوی دیگر می‌افزاید که در ضمن تمایل دارند «با بقیه جهانیان از نظر برتری روحانی تفاوت داشته باشند» (Merom, 1999: 411).

نکته مهم دیگر آنکه در رهنامه دفاعی اسرائیل، فریب‌کاری و نیرنگ جایگاه مهمی دارد. در ۱۹۵۶، برنامه‌ریزان اسرائیلی از وضعیت ناامن اردن برای سرپوش گذاشتن بر بسیج نیروهایشان با هدف حمله به مصر استفاده کردند. در ۲ اکتبر، رئیس ستاد مشترک موشه دایان فرمان داده بود تا آمادگی‌های نظامی لازم برای آغاز جنگ با نیروهای مصری، به‌عنوان برنامه‌ریزی و تدارک مقدمات حمله به قلمرو اردن و علیه مداخله عراق وانمود شود. در اواخر اکتبر نهادهای اطلاعاتی اسرائیل در حال دامن زدن به این شایعه بودند که نیروهای عراقی به اردن وارد شده بودند. به نیروهای ذخیره اسرائیلی گفته شد که دلیل بسیج آنها لزوم دفاع از مرزهای شرقی اسرائیل بود، و این پنهان‌کاری با اخبار رسانه‌ها تقویت شد. حتی آیزنهاور، رئیس‌جمهور آمریکا شگفت‌زده شد که نیروهای اسرائیلی به جای قلمرو اردن به صحرای سینا حمله کردند. بسیج نیروهای اسرائیلی به جای استفاده از روش پخش اطلاعاتیه‌های رادیویی مخفیانه انجام گرفت، و برخی از نیروهای ذخیره از فراخوان همگانی آگاهی نیافتند. این فریب‌کاری‌ها موجب غافلگیر شدن رهبران نظامی مصر شد (Betts, 1982: 63). در ژوئن ۱۹۶۷، دولت یهودی با تهدید جدی‌تری از سوی کشورهای عربی مواجه بود، اما بار دیگر موفق شد تا از عامل غافلگیری بهره‌مند شود. برخلاف جنگ ۱۹۵۶، نیروهای اسرائیلی با سه قدرت بزرگ عرب (مصر، سوریه و اردن) همزمان و بدون کمک مستقیم انگلستان و فرانسه درگیر شدند. یکی از مهم‌ترین

1. 'non-conformist'

عواملی که به پیروزی گسترده‌تر اسرائیل منجر شد، مهارت رهبران اسرائیلی در استفاده از شگردهای تزویر و دروغ‌پردازی برای فریب دشمنان بود (Betts, 1982: 65).

پیروزی نیروهای نظامی اسرائیلی در جنگ ژوئن ۱۹۶۷، به اشغال سرزمین‌های بیشتری به‌ویژه در شرق بیت‌المقدس توسط اسرائیلی‌ها منجر شد. اصل «زمین برای صلح» پیشنهادی بن‌گوریون کنار گذاشته شد، و بیت‌المقدس و کرانه باختری به تصرف درآمد. شور و شوق عمومی سبب شد که سیاستمداران واقعیت‌ها را نادیده بگیرند، و پیروزی معجزه‌آسای نیروهای اسرائیلی را حاصل برتری کیفی سربازان و فناوری تسلیحاتی بدانند (Adensamer, 2008: 34).

در ۱۹۵۵، موشه دایان رهنامه «سیاست اقدامات تلافی‌جویانه نیرو-محور» را مطرح کرد، که برای جلوگیری از جنگ چریکی کشورهای عربی بود. براساس این سیاست، هر حمله دشمن به واکنش شدید و فوری اسرائیل منجر خواهد شد. در جنگ سوئز در ۱۹۵۶ و در جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷، رهبران نظامی اسرائیل سیاست «پیروزی قاطع»^۱ را ابداع و به دولت تل‌آویو توصیه کردند که نیروهای مسلح را به بهترین جنگ‌افزارها و بهترین سربازان آموزش‌دیده به‌منظور جبران نابرابری کمی بین اسرائیل و همسایگان عربش تجهیز کند. هدف این برتری فنی و نظامی، بازدارندگی رهبران عرب از آغاز جنگ علیه اسرائیل بود (Adensamer, 2008: 96).

جنگ غافلگیرانه اکتبر ۱۹۷۳ نمونه دیگری از جنگ پندارها و تزویر است. در دوران پس از جنگ ۱۹۷۳، اسرائیل ضعیف و منزوی بود. در ذهن رهبران سیاسی و تصمیم‌گیران اسرائیلی در نخستین سال‌های پس از جنگ ۱۹۷۳، احساس خطر و پندار از تهدید امنیتی بسیار جدی وجود داشت. اسرائیلی‌ها به‌آهستگی و در پی ارزیابی‌های راهبردی در مورد وضعیت نسبی قدرت نظامی رقبای عرب خود، و حصول اطمینان از حمایت قدرت‌های غربی به‌ویژه ایالات متحده، خطر حمله خارجی و تهدیدهای بقاء^۲ را کمتر از گذشته برآورد کردند. اگرچه نگرانی آنها در مورد درگیری‌های نظامی متعارف با دولت‌های همسایه، به‌دلیل آغاز روند مذاکرات صلح و امضای قراردادهای دوجانبه با مصر و اردن از اواخر دهه ۱۹۷۰ کاهش یافت، ترس از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه و تشدید مبارزه‌های مسلحانه گروه‌های شبه‌نظامی و مردمی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و لبنان علیه اسرائیلی‌ها در اواسط دهه ۱۹۸۰ افزایش پیدا کرد. پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، نخست‌وزیر وقت اسرائیل بر این باور بود که ملتش با یکی از خطرناک‌ترین دوران در تاریخ خود روبه‌روست. به‌دلیل فروپاشی روابط خارجی اسرائیل، «دولت یهودی تنها دارای یک دوست در جهان و آن هم ایالات متحده آمریکا» بود. به نظر رابین، «اسرائیل باید به‌تنهایی زندگی کند، و تنها قدرت نظامی‌اش ممکن

1. decisive victory

2. existential threats

است بقایش را تضمین کند». وی در واکنش به تصویب قطعنامه ضد صهیونیستی نوامبر ۱۹۷۵ در سازمان ملل متحد بیان داشت: «تمام دنیا ضد ما هست؛ اما چه زمانی این گونه نبوده است؟» رابین و بسیاری از رهبران سیاسی اسرائیل به دلایلی می‌پنداشتند که جنگ برای آنها قریب‌الوقوع است. آنها خود را با افزایش نفوذ بین‌المللی اعراب به دلیل دسترسی گسترده‌تر دولت‌های عرب به منابع انرژی غنی در پی بحران نفت و تشکیل اوپک به همراه آغاز مسابقه تسلیحاتی در منطقه بین اسرائیل و دشمنانش در شرایطی که روابط بین تل‌آویو و واشنگتن شکننده و آسیب‌پذیر بود، روبه‌رو می‌دیدند. یکی دیگر از دلایل نگرانی بزرگ آنها در اوایل دهه ۱۹۸۰، گسترش طلبی اتحاد جماهیر شوروی، و به‌ویژه روابط مسکو با دو متحدش در منطقه (سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) و سوریه) بود (Inbar, 1998: 67). هم‌اکنون، بیش از هر زمان دیگری خود را به هدف پذیرفته شدن از سوی کشورهای منطقه‌ای نزدیک می‌بینند. رهبران اسرائیلی تلاش می‌کنند تا در افکار عمومی جهانی القا کنند که شیوخ عرب با سیاست‌های ضد حماس و حزب‌الله آنها مخالفتی ندارند.

نظامی‌گری مفرط و تهدیدکننده امنیت منطقه‌ای یکی دیگر از آشکارترین ویژگی‌های سیاست‌های دفاعی این موجودیت سیاسی یهودی بوده است. هنوز پس از گذشت بیش از شش دهه از تشکیل این دولت گسترش طلب، ارتش نهادی اصلی باقی مانده است، و مسائل نظامی در زندگی عمومی و خصوصی اسرائیلی‌ها اهمیت بسزایی دارد. تداوم روند نظامی‌گری در زمینه‌های گوناگون از جمله در نگرانی‌های امنیتی عمومی در مورد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ملی، تخصیص درصد بزرگی از منابع ملی به نیروهای نظامی، و اهمیت خدمت سربازی برای بسیاری از گروه‌های اجتماعی و فرهنگی اسرائیلی نمودار شده است (Rosenhek, et al., 2003:461). به بهانه ناامنی مناطق پیرامونی خود، سیاستمداران یهودی مخالف تغییر این روند بوده‌اند. به اعتقاد کارشناسان اسرائیلی، برخی کشورهای عربی مانند مصر در پی ناآرامی‌ها و انقلاب‌های اخیر در حال از دست دادن نظارت کامل بر قلمرو خود هستند، و اسرائیلی‌ها باید انتظار افزایش درگیری‌ها و حمله‌های مرزی و عملیات تروریستی را داشته باشند. حتی دولت ترکیه ممکن است به اختلاف بر سر منابع انرژی در مدیترانه شرقی دامن بزند. در نتیجه تل‌آویو نه تنها نباید به کاهش بودجه دفاعی خود تن در دهد، بلکه باید سرمایه‌گذاری بیشتری در نیروهای مسلح و صنایع دفاعی داخلی انجام دهد، تا برای رویارویی با چالش‌های آتی آمادگی بیشتری پیدا کند (Begin-Sadat Center, 2011).

براساس آمار سیپری به گزارش بانک جهانی، هزینه‌های نظامی اسرائیل به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی (تحمیل نظامی) در دوره پنج‌ساله (۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳) به‌ترتیب برابر با ۶/۹، ۶/۴، ۶/۰، ۵/۸، و ۵/۶ بود. در سال ۲۰۱۵، جمعیت اسرائیل ۸/۳۸ میلیون نفر، تولید ناخالص

داخلی ۲۹۹/۴ میلیارد دلار، و تحمیل نظامی آن معادل ۵/۴ درصد اعلام شد. حدود ۱۵/۲ درصد از کل هزینه‌های دولت مرکزی تل آویو به بخش نظامی اختصاص داده شده بود. (World Bank, 2015). پیش از حمله نظامی به غزه، وزارت دارایی پیشنهاد کاهش شش درصدی بودجه نظامی در سال ۲۰۱۳ را ارائه کرده بود. بدین ترتیب، ۸۷۰ میلیون دلار از ۱۴/۵ میلیارد دلار بودجه نظامی که ۱۷ درصد از کل بودجه اسرائیل را تشکیل می‌داد، کسر شد. وزارت دفاع هشدار داده بود که این تصمیم بر توانایی و عملیات نیروهای مسلح تأثیری منفی خواهد داشت، و امنیت ملی را به خطر می‌افکند. موافقان کاهش بودجه نظامی استدلال می‌کنند که امنیت تنها با افزایش بودجه در بخش دفاعی تأمین نمی‌شود، بلکه امنیت به میزان منابع مالی اختصاص داده شده به بخش‌های آموزش و پرورش، بهداشت و خدمات اجتماعی نیز بستگی دارد. بحث و جدال در مورد میزان بودجه نظامی که در گذشته توهین به مقدسات به‌شمار می‌آمد، در پارلمان و جامعه اسرائیلی در حال افزایش است (Israel Grapples, 2014; Pedatzur, 2012). برای تأمین کسری بودجه، اسرائیل ناگزیر به اعمال فشار بر دولت اوپاما برای بستن توافق‌نامه اعطای کمک‌های دفاعی واشنگتن به تل‌آویو فراتر از ۲۰۱۷ شد. تا آن سال، آمریکایی‌ها تعهد کرده‌اند که سالانه ۳ میلیارد دلار در اختیار دولت یهودی قرار دهند. افزون‌بر این، ایالات متحده حدود ۹۰۰ میلیون دلار نیز برای تولید سیستم رهگیر موشک کوتاه‌برد اسرائیلی موسوم به گنبد آهنی در اختیار تل‌آویو گذاشته است. تا زمانی که آینده کمک نظامی هدایی واشنگتن مشخص نشود، دولت نتانیاهو به دشواری می‌تواند برای سال مالی ۲۰۱۸ و پس از آن برنامه‌ریزی کند. مقامات اسرائیلی امیدوارند که این کمک سالانه اهداشده از سوی پشتیبان مالی بزرگشان تا ۳/۵ میلیارد افزایش یابد. نظامیان عالی‌رتبه مانند چوپانان دروغگو سال‌ها اقدام به اعلام خطر و دادن هشدارهای گمراه‌کننده و کاذب به اسرائیلی‌ها با هدف ایجاد رعب و وحشت از دشمنان خارجی کرده‌اند، تا بتوانند بدون اعتراض مردمی به تخصیص منابع مالی زیاد به بخش نظامی و امنیتی ادامه دهند. به نظر می‌آید که عموم مردم به‌طور فزاینده‌ای با شک و تردید به تهدیدهای ژنرال‌ها می‌نگرند (Williams, 2014 ; Harel, 2013).

از اوایل دهه ۱۹۵۰ تاکنون، افزون‌بر اصل «تکیه به خود برای دفاع ملی بدون وابستگی به کمک دیگران»، پژوهشگران اسرائیلی «بازدارندگی» را به‌عنوان ارکان اساسی رهنامه امنیتی اسرائیل معرفی کرده‌اند. اسرائیل خود را قدرت حافظ وضع موجود می‌پندارد که با کنشگران تجدیدنظرطلب و خواهان تغییر اوضاع روبه‌روست؛ و در نتیجه راهبرد اصلی تل‌آویو در زمان صلح، استفاده از تهدید نظامی برای بازدارندگی رقیب از به چالش کشیدن وضع موجود بوده است. بازدارندگی استراتژیک اسرائیل ترکیبی از تهدید انکار^۱ (طرف مقابل در دستیابی به

اهدافش شکست خواهد خورد) و مجازات (حریف برای به چالش کشیدن بازدارندگی اسرائیل هزینه سنگینی پرداخت خواهد کرد) است. اغلب، نوع تهدید متعارف بوده است، اما در شرایط خاص (مانند جنگ ۱۹۷۳ و جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس)، رهبران اسرائیل به تهدید هسته‌ای تلویحی متوسل شده‌اند (Bar-Joseph, 2004-2005: 138). عملیات تهاجمی اسرائیل در برخی تصمیم‌گیری‌های استراتژیک مانند حمله به لبنان در ۱۹۸۲ برای رسیدن به اهداف محدود در کوتاه‌مدت موفق بوده، اما در بلندمدت به رویدادهای ناگوار و مصیبت بزرگ منتهی شده است. موساد و سایر نهادهای مخفی اطلاعاتی اسرائیلی در خط مقدم‌اند، و ادعا می‌شود که آنچه انجام می‌دهند، از افزایش تهدیدهای امنیتی جلوگیری کرده است (Raviv & Melman, 2012). دولت تل‌آویو هنوز در محاصره دشمنانی قرار دارد که مایل به نابودیش هستند، و نتوانسته است به اهداف استراتژیک خود برسد. در حمله نیروهای هوایی اسرائیلی به لبنان، حزب‌الله با موفقیت توانست رهبران اسرائیل را از بمباران مناطق غیرنظامی، زیرساخت‌های لبنانی و مقر شخصیت‌های عالی‌رتبه این گروه منصرف کند (Malka, 2008: 3). نظامیان اسرائیلی در «رهنامه ضاحیه»^۱ (به معنای «حومه» در زبان عربی و کنایه از مکان سکونت شیعیان و دژ حزب‌الله در حومه جنوبی بیروت)، اعلام کرده‌اند که در جنگ آینده با این مبارزان مقاومت لبنانی، «از قدرت نابودکننده بی‌سابقه‌ای علیه (لبنان به‌عنوان) کشور میزبان تروریست‌ها استفاده خواهند کرد». در ضمن، تهدید کردند که به مراکز غیرنظامی وابسته به حزب‌الله مانند تأسیسات نظامی حمله خواهند کرد. به‌جای تعقیب و گریز نیروهای متحرک حزب‌الله در جنوب لبنان، آنها به مجازات ساکنان شهرها و روستاهای لبنانی که به این گروه کمک می‌کنند، مبادرت می‌ورزند. در پاسخی نامتناسب^۲، شلیک موشک از هر روستایی به‌سوی اسرائیل به ناپودی کامل آن روستا منجر خواهد شد (Salhani, 2009). فرض شده است که با اعلام این سیاست انتقام‌جویانه حمله گسترده به غیرنظامیان لبنانی، «بازدارندگی» ایجاد خواهد شد.

تهدیدهای اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران

دلیل عمده نگرش تهاجمی اسرائیل به ایران را باید در تلاش‌های جهانی و منطقه‌ای برای بازتوزیع قدرت در خاورمیانه جست‌وجو کرد. هی استدلال می‌کند که موازنه (یا برقراری تعادل) منفی به راهبردهای یک دولت یا تلاش‌های دیپلماتیک برای تضعیف قدرت رقیب مربوط می‌شود. در مقایسه، موازنه مثبت با هدف تقویت قدرت یک دولت در نظام جهانی انجام می‌گیرد. راهبردهای موازنه‌گری یک دولت بر مبنای نوع و سطح پندار یا برداشت‌های

1. Dahiye Doctrine
2. Disproportionate response

ذهنی از تهدید رقیب یا دشمن شکل می‌گیرد. هرچه پندار از تهدید بیشتر باشد، به احتمال بیشتری دولت سیاست موازنه مثبت را انتخاب خواهد کرد. هرچه پندار از تهدید کمتر باشد، بیشتر احتمال دارد که دولتی سیاست موازنه منفی را برگزیند (He, 2012). رهبران اسرائیلی نیز با توجه به نگرش‌های مختلف نسبت به ایران، متحدان منطقه‌ای ایران، و سایر کنشگران خاورمیانه‌ای سیاست‌های متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند. تهدیدهای ضد ایرانی آنها به دو گروه تهدیدهای نظامی و تهدیدهای غیرنظامی تقسیم می‌شود.

۱. تهدیدهای نظامی

در «رهنامه بگین»، که به نام نخست‌وزیر اسرائیل مناخیم بگین ثبت شده است، به هیچ رقیب اسرائیل در خاورمیانه نباید اجازه داده شود که به سلاح اتمی دست یابد. تاکنون، مقامات اسرائیلی دو بار با استفاده از گزینه نظامی اقدام به نابودی تأسیسات مشکوک به پژوهش و تولید این‌گونه جنگ‌افزارها در عراق و سوریه کرده‌اند. در ۷ ژوئن ۱۹۸۱، نیروی هوایی اسرائیل نیروگاه در دست ساخت عراقی را در ازیراک با بمباران هوایی تخریب کرد؛ و در نیمه‌شب ۵ سپتامبر ۲۰۰۷، در عملیاتی غافلگیرانه با هشت جت جنگنده اف-۱۵ و اف-۱۶ به نیروگاه سوریه در الخیبر حمله کرد (Weinthal, 2012).

برخی از نخبگان اسرائیلی آشنا با معمای امنیت ملی با عملی کردن نقشه نتانیاهاو برای جنگ پیشگیرانه علیه ایران مخالفت کردند و هشدار دادند که این تهاجم نظامی به ناخشنودی آمریکا متحد اصلی اسرائیل، و سوق دادن ایران به سوی سلاح‌های هسته‌ای منجر خواهد شد. در دوران مذاکره هسته‌ای ایران و قدرت‌های ۵+۱، اسرائیلی‌ها شاهد نوع بسیار متفاوتی از مخالفت‌های سیاسی با نتانیاهاو و برخی از وزرای کابینه‌اش بودند، که به‌طور مکرر از تهدید قریب‌الوقوع ایران که بقا و موجودیت اسرائیل را به خطر خواهد افکند، سخن می‌گفتند. گزاره‌گویی این سیاستمداران به‌حدی بود که تهدید اتمی شدن ایران را به تهدید سال ۱۹۳۹ نازی‌ها تشبیه کرده، و با هشدار به قدرت‌های جهانی ادعا می‌کردند که سرعت پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران به‌حدی است که به‌زودی این کشور را به مرز «مصونیت» و آسیب‌ناپذیری خواهد رساند، و دیگر مهار و تغییر رفتار سیاست خارجی دولت تهران امکان‌پذیر نخواهد بود. البته شمار فزاینده‌ای از مقامات اطلاعاتی، سیاسی و نظامی فعال یا بازنشسته، و لیبرال یا تندرو اسرائیلی با حمله تک‌روی اسرائیل به ایران مخالفت خود را ابراز کرده‌اند (Netanyahu rival blasts, 2012). مهم‌ترین مخالفان شامل رئیس ستاد کل ارتش، فرمانده کل نیروی هوایی، سران نهادهای اطلاعاتی موساد و شین بت، رئیس‌جمهور شیمون پرز، و برخی از اعضای کابینه دولت مانند وزیر اطلاعات بودند.

طرح حمله به مراکز استراتژیک ایران از جمله نیروگاه بوشهر در زمانی که در دست ساخت بود، نمونه‌ای برجسته از گستاخی و بی‌توجهی به قوانین بین‌المللی سیاستمداران اسرائیلی است. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، در زمانی که دولت بوش در صدد انتقام‌جویی و تنبیه حامیان و طرفداران القاعده بود، مقامات اسرائیلی کوشیدند تا آمریکایی‌ها را با شعار «پس از افغانستان نوبت عراق و سپس ایران» به حمله نظامی به ایران وادارند. با هدف افزایش توانایی نظامی اسرائیل برای آمادگی شرکت در جنگ‌های منطقه‌ای یا بازدارندگی تهاجمی، زیردریایی‌های دولفین از آلمان خریداری شد تا امکان ارسال نیروی دریایی اسرائیل را به آب‌های خلیج فارس افزایش دهد. رهبران اسرائیل با بزرگ‌نمایی تهدید رقبایشان در خاورمیانه موفق شده‌اند تا سازوکارهای نظامی از آمریکا دریافت کنند. در برخی سال‌ها، بیش از نیمی از کمک‌های خارجی آمریکا به آنها ماهیت نظامی داشته است. در ۱۹۹۷، اسرائیل دریافت‌کننده ۱۵ درصد از کل تسلیحات صادرشده آمریکایی بود. سیاستگذاران اسرائیلی همزمان در تلاش بوده‌اند تا بر ضعف و آسیب‌پذیری‌های نظامی و غیرنظامی خود فائق آیند، و راه‌های مؤثر برای تضعیف موقعیت نسبی رقبای منطقه‌ای خود بیابند (Opall-Rome, 2000: 12). درحالی‌که کشورهای عرب منطقه مانند کویت، قطر، عراق و عربستان سعودی در حال خرید مدل‌های قدیمی‌تر هواپیماهای جنگی اف-۱۵ و اف ۱۶ آمریکایی هستند، اسرائیل موفق به دریافت جنگنده‌های پیشرفته اف-۳۵ ساخت شرکت لاکهید مارتین آمریکا شدند که با نام «آدیر» Adir در نیروی هوایی اسرائیل به کار گرفته خواهد شد. یکی از اهداف اعلام شده دولت نتانیاهو افزایش قدرت بازدارندگی است، اما توجه اصلی آنها دستیابی به تجهیزات نظامی قدرتمندتر برای کسب برتری نظامی متعارف در برابر دشمنان این رژیم و به‌ویژه نیاز به خنثی‌سازی اثر سامانه‌های دفاعی قدرتمندی مانند اس-۳۰۰ که ایران قرار است از روسیه و چین خریداری کند، است (Axe, 2016). در صورت تجزیه ایران، یا در هم شکستن محور مقاومت، بسیاری از سیاست‌های امنیت ملی آنها برای کسب برتری استراتژیک در خاورمیانه عملی خواهد شد.

۲. تهدیدهای غیرنظامی

در گزارش‌های سالانه وزارت امور خارجه به کنگره آمریکا که از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ با عنوان «الگوهای تروریسم جهانی»، و از آن پس با عنوان «گزارش‌های کشوری درباره تروریسم» منتشر شده است، همواره از ایران به اتهام حمایت دولتی از تروریسم انتقاد شده است. در گزارش ۲۰۱۲، با بیان این مطلب که اسرائیل شریک مصمم در مبارزه با تروریسم در ۲۰۱۱ بوده، شرحی در مورد میزان همکاری این متحد استراتژیک منطقه‌ای واشنگتن ارائه شده است. اسرائیل در طرح «اقدام علیه تروریسم»، مدیریت بحران، و گروه‌های کاری برنامه‌ریزی دفاع و

آمادگی‌های غیرنظامی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) مشارکت داشته است. تل‌آویو با اتحادیه اروپا در «ابتکار امنیت پژوهی»^۱ برای توسعه فناوری‌های مبارزه با تروریسم، از جمله در زمینه امنیت حمل‌ونقل هوایی فعالیت کرده است. افزون‌بر این، دولت نتانیاهو با واحدهای ضد تروریسم سازمان امنیت و همکاری اروپا، در «طرح جهانی برای مبارزه با تروریسم هسته‌ای»، و سایر تلاش‌های غربی‌ها برای امنیت بنادر بزرگ و مبارزه با تروریسم و قاچاق اسلحه همکاری داشته است. در مقایسه، از حماس، کمیته‌های مقاومت مردمی، جهاد اسلامی در فلسطین، و حزب‌الله در لبنان به‌عنوان تهدیدهای امنیتی نام برده شده است. نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به تلاش‌هایی برای انتقال جنگ‌افزار به حزب‌الله لبنان و نیروهای دولت بشار اسد متهم شده و ادعا شده بود که مقامات امنیتی اسرائیلی همچنان نگران تهدید تروریستی از سوی این گروه‌ها و دولت حامی مهم آنان (ایران) هستند (U.S. Department of State, 2012).

دولت تل‌آویو با جدیت تلاش کرده است تا با انتقاد از سیاست ایران در قبال مسئله فلسطین، و مقصر جلوه دادن ایران به‌عنوان مانعی برای صلح اعراب و اسرائیل، تصویری منفی از جنگ‌طلبی ایرانیان ارائه کند. خبر کشف محموله تسلیحاتی (موشک ضد هواپیما و راکت) در یک قایق ماهیگیری لبنانی به مقصد نوار غزه در مه ۲۰۰۱، اخبار تکراری در مورد ارسال سلاح از ایران به حزب‌الله لبنان از راه‌های زمینی و هوایی سوریه در منابع اسرائیلی و محافظه‌کار آمریکایی دیده شده است (Fulton 2013, Ravid, 2009; Rotella, 2008). قرار دادن ایران در فهرست کشورهای حامی تروریسم و ادعای ارتباط ایران با بن‌لادن از جمله اقدامات ضد ایرانی دولت تل‌آویو به‌شمار می‌آید. منابع اسرائیلی از ملاقاتی در ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۱ در تهران و بیروت با حضور صدها نماینده القاعده، حماس، حزب‌الله، جهاد اسلامی و گروه‌های دیگری که هدف آزادسازی بیت‌المقدس را در سر می‌پروراند، خبر دادند. بر این نکته تأکید می‌شد که ایران یا سوریه باید نقشی فعال در حملات ۱۱ سپتامبر ایفا کرده باشند و باید مدرکی برای تأیید این فرضیه پیدا شود. حتی ادعا شد که ایران آمادگی استفاده از مسلمانان غیرایرانی برای اجرای عملیات تروریستی را دارد (برای نمونه‌ای از این شایعه‌پراکنی‌ها، Iran, Syria and bin Laden, 2001; Bin Laden's Iranian Connection, 2001; McGirk, 2002). اطلاعات و داده‌های مربوط به عملیات تروریستی که از سوی نهادهای دولتی در بیشتر کشورها از جمله وزارت امور خارجه ایالات متحده گردآوری می‌شوند، و مبنای گزارش‌های رسمی آنها را تشکیل می‌دهند، دست‌کم دو مشکل عمده دارند: نخست، داده‌های تروریسم گردآوری‌شده از سوی نهادهای دولتی مشکوک‌اند، زیرا گاهی تحت تأثیر ملاحظات سیاسی

واقعیت‌ها را منعکس نمی‌کنند و اگر هم واقعیت داشته باشند، ممکن است به دلایل سیاسی به آنها با تردید، سوءظن، و بدگمانی نگریسته شود. دوم، درحالی‌که به‌طور معمول اداره‌ها و بخش‌های مختلف نظام عدالت کیفری در بسیاری از کشورها حجم زیادی از اطلاعات دقیق و رسمی را در مورد جرم و جرایم گردآوری می‌کنند، تلاش‌های مستمر برای ایجاد بانک اطلاعاتی در مورد تروریسم به‌ندرت دیده شده است (LaFree & Dugan, 2007: 182). به باور بسیاری از کارشناسان، نقش عوامل سیاسی در تهیه و انتشار گزارش‌های رسمی و علنی دولتی انکارناپذیر است، به‌گونه‌ای که انتقاد از دولت‌های دوست و هم‌پیمان ملایم‌تر است. موساد و سایر نهادهای اطلاعاتی اسرائیل در آستانه دیدار رسمی شارون، نخست‌وزیر وقت از واشنگتن، اطلاعات گمراه‌کننده‌ای در مورد فرار بن‌لادن و ملا عمر از افغانستان به کمک نیروهای امنیتی ایران و به فرمان مقامات عالی‌رتبه کشور ارائه و محل اختفای آنان را در قلمرو شمال غربی ایران اعلام کردند (Michaud, 2002). در برخی منابع خبری از ارتباط ایران با عملیات تروریستی و خرابکارانه (شامل بمب‌گذاری ال‌خیبر و آرژانتین) گزارش‌های بی‌شماری ارائه شد (Parker, 2001). سیاستمداران اسرائیلی مانند افرایم سنه از آمریکا خواستند تا در جنگ علیه تروریسم جهانی، ایران نادیده گرفته نشود (Israel Warns US, 2001). توصیه شد که اگر آمریکا بخواهد در جنگ علیه تروریسم به پیروزی برسد، باید پس از اجرای مأموریت نظامی خود در افغانستان، ایران را یکی از هدف‌های بعدی خود قرار دهد. تا زمانی‌که ایران در فهرست کشورهای حامی تروریسم وزارت امور خارجه آمریکا قرار داشته باشد، برای دولت واشنگتن بهانه خوبی وجود دارد که در صورت لزوم به مداخله نظامی در ایران متوسل شود.

برای برخی سیاستمداران یهودی، آرزو برای نابودی ایران بر مبارزه با گروه‌های تروریستی مانند داعش و القاعده ارجحیت دارد. مایکل اورن از ائتلاف حاکم اسرائیل بیان داشت که «اگر باید بین داعش و اسد یکی برگزیده شود، ما داعش را انتخاب می‌کنیم. داعش به کامیون و مسلسل تجهیز شده است، اما اسد کمر بند استراتژیک تهران به بیروت، ۱۳۰/۰۰۰ موشک در اختیار حزب‌الله و برنامه هسته‌ای ایران را به نمایش می‌گذارد». اولویت دولت تل‌آویو روشن است؛ جلوگیری از تبدیل شدن ایران به قدرت منطقه‌ای در پی توافق هسته‌ای و لغو تحریم‌های بین‌المللی علیه تهران. این رویکردی است که به‌طور فزاینده‌ای اسرائیل را با اردوگاه مسلمانان ضد ایرانی به رهبری عربستان سعودی همراه کرده است (Trofimov, 2016). گروهی از نخبگان سیاسی و نظامی اسرائیلی مخالفت خود را با سیاست تمرکز بر تهدید ایران و حزب‌الله به قیمت نادیده گرفتن داعش ابراز کرده‌اند. مشاور امنیت ملی پیشین اسرائیل، ژنرال یوزی دایان ادعا کرد که «منافع اسرائیل در سوریه محدود به یک چیز است: مرزهای

آرام مثل گذشته. ما ترجیح می‌دهیم که ارتش سوریه در بلندی‌های جولان باشد، زیرا می‌دانیم چگونه جلوی سوریه و حتی حزب‌الله را بگیریم، اما مشکل است که نهادی مانند داعش و النصره را که دارایی ندارند، بازداریم». وی دیگر^۱، سیاستمداری از حزب لیکود نتانیاهاو که سابقه تصدی مناصب مهم وزیر امنیت داخلی، و رئیس «سازمان امنیت و اطلاعات» شین بت^۲ را داشته است، از این دیدگاه که وجود دشمنی مشترک نسبت به ایران می‌تواند به اتحادی پایدار بین اسرائیل و کشورهای سنی منطقه بینجامد، انتقاد می‌کند. این مثل که «دشمن دشمن من، دوست من است» در زبان عربی مفهومی ندارد. برعکس، این عبارت که «من و برادرم در مقابل پسر عمومیم؛ من و پسر عمومیم در برابر غریبه‌ها» در جهان عرب معنا دارد. کشورهای سنی هنوز به ایران به چشم پسرعمویشان می‌نگرند، و اسرائیل همیشه غریبه باقی خواهد ماند (Trofimov, 2016).

صاحب‌نظران باید دیگران را متقاعد کنند که پیش‌بینی‌های آنان درست است، و سیاست پیشنهادی آنها در عمل به پرداخت هزینه‌های زیاد و آسیب چشمگیر منجر نخواهد شد. با روی کار آمدن دولتی جدید در واشنگتن، تل‌آویو به تغییر مواضع و سیاست دفاعی کنشگران اصلی به نفع خود امیدوار شده است. در کنفرانس خبری مشترک خود با رئیس جمهور جدید امریکا در ۱۵ فوریه ۲۰۱۷، نتانیاهاو تاکید کرد که سال‌های زیادی از آشنایی وی با ترامپ و داماد یهودیش می‌گذرد؛ و اعلام کرد که "هیچ پشتیبان بزرگتری از رئیس جمهور دونالد ترامپ برای اسرائیل یا دولت یهودی وجود ندارد" (Trump Snaps, 2017). به گفته تحلیلگران امنیتی اسرائیل، سیاست خاورمیانه‌ای اوباما مبتنی بر موازنه‌گری و مدارا با ایران بود؛ در حالی که جهت‌گیری سیاست ترامپ به طور روشن متمایل به اسرائیل و عربستان سعودی، و ضد ایران است (Blum, 2017).

در سه دهه اخیر، در روزنامه‌های ضد ایرانی نظریات کارشناسی و تحلیل‌های متعددی منتشر شد و سخن از فروپاشی نظام جمهوری اسلامی ایران و نارضایتی گسترده مردم نسبت به دولت به میان آمد. رسانه‌های اسرائیلی پیوسته در حال گزارش دادن در مورد مسائل سیاسی داخلی ایران، و توجیه سیاست‌های خصمانه اسرائیل بوده‌اند. دولت تل‌آویو خواهان انزوای بین‌المللی ایران، تداوم تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، قطع پیوندهای ایران با گروه‌های هم‌پیمانش در منطقه، ایجاد نابسامانی سیاسی و ناامنی در قلمرو ایران است. با عادی‌سازی روابط دیپلماتیک با ترکیه، نزدیک شدن به رهبران کشورهای عرب رقیب ایران، و کمک نظامی و اقتصادی به گروه‌های مخالف دولت تهران در تلاش برای ایجاد سیستم توازن قوای جدید

1. Avi Dichter
2. Shin Bet

منطقه‌ای به نفع خود بوده است. خنثی کردن این نقشه‌ها مستلزم وحدت و یکپارچگی جناح‌های سیاسی، و یافتن راهکارهای مؤثر برای بهبود وضعیت اقتصادی اقشار مختلف مردم به‌ویژه در نقاط محروم و مرزی کشور، و برای گسترش همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی است.

نتیجه

هشدار و تهدید دشمنان، افزایش توانایی نظامی پیشرفته برای بازدارندگی، و تلاش برای کسب پیروزی قاطعانه در جنگ حتی به بهای کشتار غیرنظامیان، ارکان اصلی رهنامه نظامی اسرائیل خواهد بود. محیط استراتژیک اسرائیل در حال تحول بوده است. رهبران فعلی تل‌آویو اعتقاد دارند که به دلیل نااطمینانی از آینده خاورمیانه و نابسامانی جهان عرب، اسرائیل باید دارایی‌های استراتژیک از جمله مرزهای قابل دفاع خود را حفظ کند، نباید هزینه نظامی را کاهش دهد و از ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه (غیراتمی شدن اسرائیل) حمایت کند. با کمک به ایجاد تنش و ناامنی در محیط پیرامونی خود، دولت نتانیا هو در صدد است تا وانمود کند که هنوز زمان بازگرداندن سرزمین به فلسطینی‌ها فرا نرسیده است. برای مقابله با تهدیدهای امنیتی، گزینه نظامی و یکجانبه‌گرایی هزینه‌های سنگینی را برای قدرت‌های بزرگ و کوچک به ارمغان می‌آورد. موفق‌ترین راهبرد در قبال مسائل حاد و حساس آن است که قابلیت انعطاف‌پذیری و سازگاری با زمان و شرایط محیطی را داشته باشد (لطفیان، ۱۳۸۷). اسرائیل به‌تنهایی قادر به ایجاد تهدید اقتصادی جدی برای مخالفانش در منطقه نیست؛ اما تل‌آویو با استفاده از لابی طرفدارش در کشورهای غربی توانسته است تا حدی بر سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در قبال کشورهای خاورمیانه در جهت حفظ منافع ملی خود تأثیرگذار باشد. دولت نتانیا هو نگران است که ایران و آمریکا در پی موفقیت مذاکرات هسته‌ای بتوانند به اختلاف‌های خود از راه سیاسی و دیپلماتیک پایان دهند، و حتی با بی‌میلی برای حفظ منافع مشترکشان در خاورمیانه بحران‌زده به دوستانی غیرارادی تبدیل شوند. برداشتن تحریم‌ها بی‌تردید به افزایش قدرت اقتصادی ایران کمک خواهد کرد، و منابع مالی بیشتری در اختیار مجریان سیاست خارجی قرار خواهد گرفت. با وجود کارشکنی‌های دشمنان و رقاباتی مانند اسرائیل و عربستان سعودی، پایان انزوای اجباری ایران می‌تواند به گسترش نفوذ و حضور فعالش در محافل بین‌المللی منجر شود، و زمینه کسب جایگاه قدرت منطقه‌ای برتر فراهم آید.

اگرچه ادعا شده است که امروزه اسرائیل بر جهان عرب برتری نظامی بی‌سابقه‌ای دارد و از کمک‌های سیاسی و اقتصادی گسترده ایالات متحده آمریکا نیز برخوردار است، امنیت

شهروندان اسرائیلی هنوز در معرض خطر و تهدید است. بسیاری از اسرائیلی‌ها از تهدید هسته‌ای احتمالی از سوی سایر کشورهای منطقه‌ای به‌ویژه ایران وحشت دارند. افزون‌بر این مسئله نگران‌کننده، معمای امنیتی هشداردهنده دولت یهودی این است که هزینه نظامی اسرائیل بیش از هر زمان دیگری در طول تاریخش بوده، اما از همیشه کمتر امنیت به‌دست آورده است. راهبرد امنیتی اسرائیل اعتبار خود را از دست داده است و به بازنگری نیاز دارد.

افزایش آگاهی‌های مردم در غرب از سیاست‌های جنگ‌طلبانه نتانیاهو در قبال مردم غزه، و افزایش نگرانی یهودیان از احساسات ضدیهودی در اروپا می‌تواند به گسترش فعالیت گروه‌های صلح‌طلب و میانه‌رو اسرائیلی علیه تندروی حزب حاکم و سیاست‌های افراط‌گرایانه ضد انسانی آن منجر شود. موفقیت اقدامات سازنده دسته‌جمعی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی که بهترین گزینه برای حل مسئله فلسطین و خنثی‌سازی تهدیدهای ناشی از راهبرد امنیتی جدید دولت نتانیاهو برای خاورمیانه به‌نظر می‌آیند، در گرو تحول اساسی در نظام سیاسی داخلی اسرائیل است.

به‌دلیل توانایی نامتعارف نیروهای مسلح اسرائیلی، و بالا بودن احتمال استفاده آنها از سلاح‌های اتمی و شیمیایی در جنگ، راه‌حل نظامی نامناسب است. راهبرد کشورهای منطقه‌ای در قبال تهدید اسرائیل باید بر راهکارهای اقتصادی و دیپلماتیک تأکید داشته باشد. سیاست اسرائیلی‌ها در مورد جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در خاورمیانه این است که مسئولیت اثبات وجود زرادخانه اتمی خود را بر دوش دولت‌ها و گروه‌های رقیب خود بیندازند. گاهی با متهم کردن سایر کنشگران منطقه‌ای به تولید این‌گونه تسلیحات تلاش کرده‌اند تا توجه جهانیان را از برنامه‌های تولید و استقرار موشک‌های اتمی بلندبرد اسرائیل، به برنامه‌ها و توانایی‌های تسلیحات نامتعارف سایرین منحرف کنند. در چنین محیطی و به‌دلیل نبود اراده همگانی برای اعمال فشار بین‌المللی بر رهبران اسرائیلی، تغییر اساسی در سیاست‌های امنیتی اسرائیل به‌ویژه در زمینه خلع سلاح و کنترل جنگ‌افزارهای اتمی در آینده نزدیک ایجاد نخواهد شد. با این حال، کشورهای خاورمیانه به‌ویژه ایران باید با جدیت مسئله ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های اتمی را در محافل بین‌المللی پیگیری کنند. بر اثر تداوم انتفاضه مردم فلسطین، سرنگونی رژیم‌های اقتدارگرا در منطقه، و گسترش شورش‌های عدالت‌خواهی نسل جوان اسرائیلی، خواه‌ناخواه سیاستمداران تندرو مانند نتانیاهو نیز مجبور به تسلیم در برابر اراده بین‌المللی برای پایان دادن به اشغال سرزمین‌های فلسطینی خواهند شد. تا فرارسیدن آن روز، باید از تجزیه عراق و سوریه، گسترش حوزه نفوذ گروه‌های تروریستی مانند القاعده و داعش، شکاف بین شیعه - سنی و سایر اختلاف‌های فرقه‌ای و قومی در منطقه که هزینه‌هایی به‌مراتب سنگین‌تر از جنگ‌های خلیج فارس، لبنان و غزه خواهد داشت، جلوگیری شود. با رو به وخامت گذاشتن

وضعیت امنیتی اسرائیل بر اثر تداوم سیاست‌های جنگ‌طلبانه تندروهای یهودی، احتمال موفقیت اقدامات دیپلماتیک برای صلح با اعراب فلسطینی با میانجی‌گری ایالات متحده یا اتحادیه اروپا کاهش یافته است. مدیریت بحران با کمک فزاینده به گروه‌های مخالف تضعیف محور مقاومت، و تلاش برای رسیدن به توافقی نسبی تنها گزینه‌های سیاسی واقع‌بینانه در کوتاه‌مدت به‌شمار می‌آیند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. لطفیان، سعیده (۱۳۸۷). «اسرائیل در مناطق پیرامون ایران»، در محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۲۱۲-۱۸۳.

ب) خارجی

2. Adensamer, Rupert. (2008). *The Impact of the Yom Kippur War on Israel's Foreign Policy and Defense Doctrine*. MA Thesis, University of Vienna.
3. Abu Amer, Ahmad. (2016, May 9). "Will Hamas respond to Israel's Destruction of its Tunnels?" *Al Monitor*. Retrieved from <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/05/gaza-hamas-tunnels-israel-destruction.html/>
4. Axe, David. (2016, May 4). "Israel's 'Custom' F-35 Stealth Fighter: A Lethal, High-Tech Wonder Weapon?" *National Interest*. Retrieved from <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/israels-custom-f-35-stealth-fighter-lethal-high-tech-wonder-16045/>
5. Bar-Joseph, Uri. (2004-5, Winter). "The Paradox of Israeli Power," *Survival*, 46, 4: 137-156.
6. Begin-Sadat Center for Strategic Studies. (2011, November 23). *BESA Center Experts Say: Iran is an Intolerable Threat; Arab Spring Not Resulting in Democracy*. Summary of Remarks at the BESA Center Conference on "Israeli Security in a New Regional Environment". Retrieved from <http://www.bjpa.org/publications/details.cfm?PublicationID=13740>
7. Betts, Richard K. (1982). *Surprise Attack: Lessons for Defense Planning*. Washington, DC: Brookings Institution.
8. "Bin Laden's Iranian Connection," (2001, November 29). *Washington Times*. Retrieved from <http://asp.washtimes.com/printarticle.asp?action=print&ArticleID=20011221-827054/>
9. Blum, Ruthie. (2017, February 2). "Israeli Security Analyst: Trump Administration's Open Acknowledgement of Iranian Terror Proxies 'Highly Significant' for Jewish State Facing Hezbollah," *Algemeiner*. Retrieved from <https://www.algemeiner.com/2017/02/02/israeli-security-analyst-trump-administrations-open-acknowledgement-of-iranian-terror-proxies-highly-significant-generally-and-for-jewish-state-facing-hezbollah/>
10. Burton, John, ed. (1990). *Conflict: Human Needs Theory*. New York: St. Martin's Press.
11. Fulton, Will. (2013, March 20). "Iran's Global Force Projection Network: IRGC Quds Force and Lebanese Hezbollah," *AEI.org*. Retrieved from <http://www.aei.org/speech/foreign-and-defense-policy/regional/middle-east-and-north-africa/irans-global-force-projection-network-irgc-quds-force-and-lebanese-hezbollah/>
12. Gray, Colin S. (2010). "Gaining Compliance: The Theory of Deterrence and its Modern Application," *Comparative Strategy*, 29, 3: 278-283.
13. Harel, Amos. (2013, 13 May). "Israel's Defense Budget cut for now, but will increase over Long Term," *Haaretz*. Retrieved from <http://www.haaretz.com/>
14. He, Kai. (2012). "Undermining Adversaries: Unipolarity, Threat Perception, and Negative Balancing Strategies after the Cold War," *Security Studies*, 21, 2: 154-191.

15. Herrmann, Richard. (1986, November). "The Power of Perceptions in Foreign-Policy Decision Making: Do Views of the Soviet Union Determine the Policy Choices of American Leaders?" *American Journal of Political Science*, 30, 4: 841-875.
16. Huth, Paul and Bruce Russett. (1984, July). "What Makes Deterrence Work? Cases from 1900 to 1980," *World Politics*, 36: 4, 496-526.
17. Inbar, Efraim. (1998, January). "Israeli National Security, 1973-96," *Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 555: 62-81.
18. "Iran, Syria and bin Laden," (2001, November 29). *Washington Times*.
19. "Israel Grapples with Slashing Military Budget," (2014, June 1). *Al Jazeera*. Retrieved from <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2014/06/israel-grapples-with-slashing-military-budget-201461125057182146.html/>
20. "Israel Warns US not to Ignore Iran in Terrorism War," (2001, November 7). *IranMania News*.
21. Jervis, Robert. (1988, Spring). "War and Misperception," *Journal of Interdisciplinary History*, 18, 4: 675-700.
22. LaFree, Gary and Laura Dugan. (2007). "Introducing the Global Terrorism Database," *Terrorism and Political Violence*, 19:181-204.
23. Malka, Amos. (2008). "Israel and Asymmetrical Deterrence," *Comparative Strategy*, 27, 1: 1-19.
24. McGirk, Tim. (2002, February 2). "Did Iran Help al-Qaeda Escape," *Time*. Retrieved from <http://www.time.com/time/world/printout/0,8816,198857,00.html/>
25. Merom, Gil. (1999, Autumn). "Israel's National Security and the Myth of Exceptionalism," *Political Science Quarterly*, 114, 3: 409-434.
26. Michaud, Paul. (2002, February 2). "Israeli Intelligence Misled Bush on Iran," *Dawn*, Retrieved from <http://www.dawn.com/2002/02/02/int12.htm/>
27. "Netanyahu Rival Blasts his "Obsession" with Iran," (2012, November 1). *Reuters*. Retrieved from <http://www.reuters.com/article/2012/11/01/us-israel-politics-iran-idUSBRE8A01AG20121101/>
28. Opall-Rome, Barbara. (2000, August 28). "Israel Navy Completes Submarine Modernization Program," *Defense News*.
29. Parker, Serena. (2001, Septmebr 23). "Argentina Jewish Center Bombing Trial Begins," *Jerusalem Post*. Retrieved from <http://cgi.jpost.com/cgi-bin/General/printarticle.cgi?article=/Editions/2001/09/23/LatestNews/LatestNews.33138.html>
30. Pedatzur, Reuven. (2012, 22 February). "IDF using scare tactics in budget battle," *Haaretz*. <http://www.haaretz.com/mobile/idf-using-scare-tactics-in-budget-battle-1.414050/>
31. Ravid, Barak. (2009, November 5). "Netanyahu: Iran's Shipment of Arms to Hezbollah- A War Crime," *Haaretz*. Retrieved from <http://www.haaretz.com/news/netanyahu-iran-shipment-of-arms-to-hezbollah-a-war-crime-1.4705/>
32. Raviv, Dan and Yossi Melman. (2012). *Spies against Armageddon: Inside Israel's Secret Wars*. New York: Levan Books.
33. Rosenhek, Zeev; Daniel Maman, & Eyal Ben-Ari. (2003, August). "The Study of War and the Military in Israel: An Empirical Investigation and a Reflective Critique," *International Journal of Middle East Studies*, 35, 3: 461-484.
34. Rotella, Sebastian. (2008, May 4). "Hezbollah's Stockpile Bigger, Deadlier: Western Officials Allege Iran and Syria Funnel Arms into Lebanon," *Los Angeles Times*. Retrieved from <http://articles.latimes.com/2008/may/04/world/fg-hezbollah4/>
35. Salhani, Claude. (2009, January 25). "Israel's New Military Doctrine," *Khaleej Time*. Retrieved from http://www.khaleejtimes.com/DisplayArticleNew.asp?col=§ion=opinion&xfile=data/opinion/2009/January/opinion_January102.xml/
36. Spiegel, Steven. (1985). *The Other Arab-Israeli conflict: Making America's Middle East Policy, from Truman to Reagan*. Chicago: University of Chicago Press, pp. 381-93; as cited by Richard Herrmann, 1986.
37. Spyer, Jonathan. (2008, September). "Israel in the Middle East: Threats and Countermeasures," *International Relations*, 22, 3: 349-352.
38. Snyder, Jack. (1991). *Myths of Empire: Domestic Politics and International Ambition*. Ithaca, NY: Cornell University Press; as cited by Merom, 1999.

39. Trofimov, Yaroslav. (2016, March 7). "Israel's Main Concern in Syria: Iran, not ISIS," Wall Street Journal. Retrieved from <http://www.wsj.com/articles/israels-main-concern-in-syria-iran-not-isis-1458207000/>
40. "Trump Snaps at Jewish Reporter Who Asks How He Will Tackle anti-Semitism," (2017, February 16). Haaretz. Retrieved from <http://www.haaretz.com/us-news/1.772303/>
41. U.S. Department of State. (2012, July 31). "Chapter 2. Country Reports: Middle East and North Africa Overview," in Country Reports on Terrorism, 2011. Washington DC: US Department of State. Retrieved from <http://www.state.gov/j/ct/rls/crt/2011/index.htm/>
42. Weinthal, Benjamin. (2012, March 7). "Bibi, the Begin Doctrine, and the U.S.," National Review Online. Retrieved from <http://m.nationalreview.com/corner/292863/bibi-begin-doctrine-and-us-benjamin-weinthal/>
43. Williams, Dan. (2014, May 9). "Budget-strapped Israeli Military Banks on Future US Aid." Reuters. Retrieved from <http://www.reuters.com/article/2014/05/09/us-israel-usa-defence-idUSBREA4807A20140509/>
44. World Bank, the. (2015). World Development Indicators. Retrieved from <http://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.GD.ZS/>